

تفسیر آیه آفاق و انفس در بستر تاریخی

جعفر نکونام^۱

چکیده

برای کشف معنای مراد آیات باید آنها را در همان بستر تاریخ نزولش مطالعه کرد. بر اثر بی‌توجهی به این مهم تفسیری که از بسیاری از آیات به دست داده می‌شود، با مراد واقعی آیات بسیار فاصله دارد. یکی از آیاتی که پیش‌تر در دوره‌های متأخر تفسیر نادرستی برای آن عرضه شده، آیه آفاق و انفس است. اغلب مراد از آفاق را عالم طبیعت یا عالم کبیر و مقصود از انفس را عالم انسان اعم از جسم و روح یا عالم صغیر یعنی خصوص روح می‌گیرند؛ حال که مراد واقعی این است که خداوند غلبه پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان را بر مکه و نواحی اطراف مکه به مشرکان مکه نشان خواهد داد و از این رهگذر برای آنان روشن خواهد کرد که وعده‌های قرآن حق است و از سوی خداوند نازل شده است.

کلیدواژه‌ها: آفاق، انفس، طبیعت، عالم کبیر، عالم صغیر

۱. طرح مسئله

مراد از آیه مورد بحث در مقاله، این آیه است: «سَتَرِيهِمْ ءَايَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ

حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ ۗ اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت، ۵۳).

آفاق جمع اُفق و به معنای کرانه آسمان و گرد جهان و نیز به معنای شهرها، و انفس، جمع نَفْس به معنی ذات، روح و خود است. دانشمندان اسلامی این دو واژه را که در اصل از آیه قرآن (فصلت، ۵۳) اقتباس کرده‌اند، به تدریج در معنای عرفانی و فلسفی نظیر جهان

و انسان یا ظاهر و باطن یا عالم مادیات و مجردات به کار گرفته اند؛ چنان که عالم آفاقی نزد ایشان، کتابه از عالم ظاهر و عالم کبیر و عالم اجسام است و عالم انفسی اشاره به عالم باطن و عالم صغیر و عالم ارواح (نک: موحد، مدخل آفاق و انفس).

ما در این مقاله در صددیم به درستی معنای این دو واژه را در آیه فصلت با تکیه بر بستر تاریخی نزول آن بازشناسی کنیم. روشن کردن معنای این دو واژه در گرو بررسی سؤالات ذیل است:

الف. مرجع ضمیر «هم» در «سَتَرِيهِمْ»، «أَنْفُسِهِمْ» و «لَهُمْ» چیست؟ آیا به خصوص مشرکان مکه بر می‌گردد یا عموم بشر؟

ب. مراد از «آيَاتِنَا» چیست؟ آیا مراد نشانه‌های حقانیت وعده‌های مبنی بر غلبه پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان بر مشرکان است یا مراد نشانه‌های قدرت و یگانگی خداوند؟

ج. مقصود از آفاق چیست؟ آیا مراد شهرها و مناطق اطراف مکه است که به دست پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان فتح خواهد شد یا مراد شگفتی‌های جهان آفرینش پیرامون انسان اعم از زمین و آسمان است؟

د. منظور از «انفس» در «أَنْفُسِهِمْ» چه کسانی اند؟ آیا خصوص مشرکان مکه مرادند یا انسان به طور مطلق اعم از جسم و روح او؟

هـ. مرجع ضمیر هاء در «أَنَّهُ» چیست؟ آیا به خدا بر می‌گردد یا کل قرآن یا آن بخشی از قرآن که در آنها وعده غلبه پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان بر مشرکان مکه و مردمان دیگر آمده است؟

و. معنای شهید در جمله «أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» چیست؟ آیا به معنای شاهد و گواه بودن خداوند است یا به معنای مشهود و حق بودن اوست؟

۲. پیشینه بحث

ملاحظه تفاسیری که از گذشته تا حال برای آیه مورد بحث به دست داده شده است، مشهورترین دیدگاه‌های تفسیری سه دیدگاه به این شرح نشان می‌دهد.

دیدگاه اول، این است که مراد از «آیات» دلایل حقانیت وعده الهی به پیامبر و مسلمانان مبنی بر نصرت ایشان و از «انفس» مشرکان مکه و از «آفاق» مردمان اطراف مکه است و مرجع ضمیر «انه» قرآن است که طی آیاتی از آن به پیامبر و مسلمانان وعده نصرت آنان بر مشرکان مکه و سایر مردم داده شده است و معنای شاهد همان گواه بودن خدا بر اعمال است. مفسران گذشته بیش تر بر همین نظر بودند. حسن بصری، مجاهد، سعید بن جبیر، منهال بن عمرو و سدی از میان تابعان همین نظر را داشتند و در میان مفسران افراد ذیل را می‌توان یاد کرد: ابن قتیبه، طبری، ابن کثیر، ابن عطیه، ثعالبی، زمخشری، ابویحیی اندلسی، ابن جزی، ابن جوزی، ابن عجبیه، طبرسی (جوامع الجامع)، نظام الدین نیشابوری، ملافتح الله کاشانی، مشهدی، قاسمی، آلوسی، ملاحویش، دروزه، ابن عاشور، عبد الکریم خطیب، مراغی و طباطبایی (تفاسیر نامبردگان، ذیل آیه).

طبری دلیل خود را بر رجحان دیدگاه نخست چنین بیان می‌کند که خداوند به پیامبرش وعده داده بود، به این مشرکانی که او را دروغگو می‌شمردند؛ آیاتی را در آفاق نشان دهد و معقول نیست که آنان را تهدید کند، چیزی را به آنان نشان خواهد داد که دیده بودند؛ بلکه ضروری است که آن وعده به نشان دادن چیزی باشد که هنوز ندیده بودند؛ نظیر غلبه پیامبر (ص) بر اطراف سرزمین مشرکان و نیز سرزمین خودشان. حال آن که ستارگان و خورشید و ماه را که قبل از پیامبر (ص) و بعد از آن بسیار دیده بودند و دلیلی نداشت، آنان را تهدید کند که آنها را به آنان نشان خواهد داد. «حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» نیز یعنی به این مشرکان رخدادهایی را در اطرافشان و نیز خود آنان نشان می‌دهیم تا بدانند که ما آن وعده را به محمد (ص) وحی کردیم که ما دینش را بر سایر ادیان غلبه خواهیم داد (همو، ذیل آیه).

ابن عاشور در تأیید این دیدگاه یادآور شده است که چنین لحنی درباره عذاب اقوام گذشته هم به چشم می‌خورد؛ نظیر: أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ

يَخْتَكُمُ لَا مُعْتَبِرَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ * ثُمَّ قَالَ وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كُنِيَ بِاللَّهِ شَهِيدًا نَبِيِّ وَبَيْنَكُمْ (الرعد، ۴۲-۴۳). (همو، ذیل آیه).

دروزه در تکلف‌آمیز خواندن دیدگاه کسانی که آن را به کونیات و کشفیات بشر در دوره‌های معاصر تسری می‌دهند، گوید: طی این آیه منکران رسالت زمان پیامبر اسلام (ص) مورد خطاب و تهدید قرار گرفته‌اند (همو، ذیل آیه).

مکارم شیرازی در عین حالی که به دیدگاه سوم گرایش دارد، اما از مرجحات این دیدگاه هم غافل نیست و در بیان مرجحات آن می‌نویسد: «نخست این که ضمیر «انه» مفرد غایب است؛ در حالی که ضمیر در «آیاتنا» متکلم مع الغیر است و مناسب این است که هر کدام از این دو ضمیر مطلب خاصی را دنبال کند؛ دوم این که آیه قبل بالخصوص درباره قرآن بود و سوم این که جمله «سنریهم» که فعل مضارع است، تناسب با این دارد که آیات مزبور بعد ارائه شود (همو، ذیل آیه).

دیدگاه دوم، که به دیدگاه اول نزدیک است، این است که مراد از «آیات» دلایل حقایق اخبار الهی مبنی بر عذاب اقوام گذشته نظیر قوم عاد و قوم ثمود است و درباره معانی «انفس» اختلاف نظر است و پیش‌تر همان قول مندرج در دیدگاه نخست ترجیح داده شده است. از طرفداران این نظر در میان صحابه و تابعان ابن عباس، مقاتل بن سلیمان، کلبی، قتاده و ضحاک و در مفسران بعدی شیبانی، بغدادی، سمرقندی، فخررازی، مظهري و قرطبی را می‌توان یاد کرد (تفاسیر نامبردگان، ذیل آیه).

فخررازی در پاسخ این سؤال که این قول چگونه با ساختار مستقبل فعل «سیریهیم» سازگار است، چنین پاسخ داده است که درست است که مشرکان مکه آثار اقوام گذشته را دیده بودند؛ اما باز هم چنان بسیاری از حقایق مربوط آنها وجود دارد که آنان تا زمان خود ندیده بودند و در آینده خواهند دید (فخررازی، ذیل آیه). البته او هیچ مشخص نکرده است که کدام حقایق مربوط به اقوام گذشته را تا زمان پیامبر (ص) برای مشرکان هنوز آشکار نکرده و به آنان نشان نداده بود تا در آینده بخواهد به آنان نشان دهد.

دیدگاه سوم، این است که مراد از «آیات» دلایل توحید و از «انفس» خود آدمیان و از «آفاق» جهان (آسمان‌ها و زمین) است و مرجع ضمیر «انه» خداوند است و معنای «شاهد» مشهود بودن خداوند و اثبات اوست. مفسرانی که کمابیش به این دیدگاه تمایل یافته‌اند، عبارت‌اند از: در میان تابعان عطاء و ابن زید و در میان مفسران بعدی قمی، طوسی، نیشابوری، نووی جوی، بغوی، بیضاوی، قشیری، نخجوانی، میبیدی، ابن عربی، سید محمد طنطاوی، صافی، گنابادی، شریف لاهیجی، شبر، مغنیه، سید قطب، زحیلی، فضل الله، مکارم شیرازی، صادقی تهرانی، مدرسی، حسینی شیرازی، سبزواری نجفی (تفاسیر نامبردگان، ذیل آیه).

این گروه از مفسران برای تأیید معنای مختار خود به این آیه استشهاد جسته‌اند: وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ * وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (الذاریات، ۲۰-۲۱). این در حالی است که میان این آیه و آیه آفاق و انفس تفاوت وجود دارد. در این آیه گفته شده است، به نشانه‌هایی که در زمین و خود شما هست، بنگرید؛ بنابراین در آن از نشانه‌هایی سخن رفته است که در وقت نزول آیه وجود داشته است؛ به علاوه میاق آن تهدیدآمیز نیست؛ حال آن که در آیه آفاق و انفس از نشانه‌هایی سخن گفته شده است که در آینده به مشرکان مکه نشان داده خواهد شد؛ علاوه بر آن لحن آن هم تهدیدآمیز است.

مکارم شیرازی برای دفع این سؤال مقدر که این نظر با مضارع بودن فعل «سیریهیم» چگونه سازگار خواهد بود، می‌نویسد: درست است که این آیات پیش‌تر به اندازه کافی از سوی پروردگار ارائه شده، اما با توجه به جمله «سنریهم» که فعل مضارع و دلیل بر استمرار است، این ارائه به طور مستمر ادامه دارد و اگر انسان صدها هزار سال نیز عمر کند، هر زمان کشف تازه و ارائه جدیدی از آیات الهی خواهد داشت، چرا که اسرار این جهان پایان‌پذیر نیست. تمام کتاب‌های علوم طبیعی و انسان‌شناسی در تمام ابعادش اعم از علم تشریح، فیزیولوژی، روان‌شناسی، روان‌کاوی، و علوم مربوط به شناخت گیاهان و حیوانات، و مواد آلی طبیعت و هیئت و غیر آن، در حقیقت همه، کتب توحید و معرفة الله هستند؛ چرا

که عموماً پرده از روی اسرار شگفت‌انگیزی بر می‌دارند که بیانگر علم و حکمت و قدرت بی‌پایان آفریننده اصلی این جهان است (همو، ذیل آیه).

او در ادامه، ادله رجحان دیدگاه تفسیری خود را به این قرار یاد می‌کند: نخست، این که تعبیر «آیات» بیش‌تر در مورد دلایل توحید است؛ دیگر، این که تعبیر «آفاق» و «انفس» با نشانه‌های توحید سازگارتر است؛ سوم، این که ذیل آیه «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» اشاره به توحید و شهادت تکوینی پروردگار بر حقانیت ذات پاک او است؛ چهارم، این که در آیه بعد سخن از معاد است و مبدء و معاد غالباً قرین یکدیگرند (همو، ذیل آیه).

از ظاهر سخن نامبرده چنان دانسته می‌شود که او مرجع ضمیر «هم» در عبارت «سنریهم» مشرکان و کافران به طور مطلق می‌داند (نک: همان، ذیل آیه ۵۴)؛ نه خصوص مشرکان مکه.

به نظر می‌رسد، سبب راه یافتن دیدگاه‌های تفسیر دوم و سوم این بوده‌است که گویا مفسران بر اثر گذشت زمان به کلی فراموش کرده‌اند که مخاطب قرآن عرب حجاز عصر پیامبر اسلام (ص) بوده است. آنان تصور کرده‌اند، مخاطب قرآن همه مردم در تمام اعصار و امصار است. به سخن سید قطب (قرن ۱۴ق) در زمینه این آیه توجه کنید. او می‌نویسد: خدا وعده خودش را محقق کرد و آیاتش را پس از آن وعده در آفاق و انفس در طی چهارده قرن مکشوف ساخت و هر روز چیز نوی را مکشوف می‌سازد. دانستند که زمینشان که آن را مرکز جهان تصور می‌کردند، جز ذره‌ای کوچک از منظومه شمسی نیست و خورشید نیز کره‌ای کوچک نسبت به صدها میلیون دیگر است... و نیز از ژرفای درون خود و از ترکیبات و خصصت‌ها و فعالیت‌ها و بیماری‌ها و رازهای آن آگاه شدند و افزون بر آن به ویژگی‌های عقل و روح نیز پی بردند. تازه هنوز بشر در راه کشف بیش از پیش است (سید قطب، ذیل آیه).

۳. دیدگاه تفسیری برگزیده و شواهد آن

نظر نویسنده بر این است که تنها همان دیدگاه تفسیری نخست صحیح است و دو دیدگاه دیگر مخالف قرآن و تفسیر به رأی به شمار می‌رود. آیات قرآن را باید با تکیه بر قرائن مقالی و مقامی‌اش فهمید و تفسیر کرد و آنها عبارت‌اند از سیاق آیه، آیات متحد‌الموضوع، زمان و مکان نزول آیه و مخاطب آیه. انتزاع آیات قرآن از این قرائن و انضمام آنها به مطالبی که هیچ ربطی به آیات قرآن ندارد، عنوانی جز تحمیل آن مطالب بر قرآن و تفسیر به رأی پیدا نمی‌کند.

۳. ۱. سیاق آیه آفاق و انفس

آیه مورد بحث در سوره فصلت قرار دارد که شصت و یکمین سوره نازل در مکه است و خطاب به مشرکان مکه در حدود اواسط دوره مکی نازل شده است. در این سوره طی آیات چندی مشرکان مکه انذار شده‌اند که اگر از دعوت پیامبر اسلام (ص) اعراض کنند، به همان سرنوشتی گرفتار خواهند شد که اقوام عاد و ثمود گرفتار شدند؛ یعنی مشرکان مکه نابود و پیامبر اسلام (ص) و پیروانش پیروز خواهند شد: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُودَ (فصلت، ۱۳)؛ اگر روی گردانند، پس بگو که من شما را به صاعقه‌ای چون صاعقه عاد و ثمود بیم می‌دهم».

ضمیمه این به آیه آفاق و انفس و نیز ملاحظه صدر و ذیل آن به این قرار است:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ ثَمٌّ كَفَرْتُمْ بِهِ مِنْ آضَلِّ مِثْنٍ هُوَ فِي سِقَاتِ بَعِيدٍ * سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ (فصلت، ۵۲-۵۴).

نکاتی که از سیاق این آیات کشف می‌گردد، به این قرار است:

اولاً، آیه قبل از آیه آفاق و انفس نشان می‌دهد، آن خطاب به کسانی است که به مفاد آیات نازل شده بر پیامبر اسلام (ص) کفر ورزیده و آن را انکار کرده‌اند. آیه بعد از آیه مورد

بحث نیز حاکی از این است که آن ناظر به کسانی است که لقاء پروردگار و حیات پس از مرگ را مورد تردید قرار داده بودند. به علاوه لحن عبارات «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنْ عَلَيَّ كُلُّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» و نیز عبارت «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» تهدیدآمیز است و این‌ها نشان می‌دهد که مخاطبان این آیات مشرکان مکه‌اند؛ نه عموم افراد بشر در هر عصر و نسل.

ثانیاً، با توجه به این که در آیه مورد بحث از آیاتی (نشانه‌هایی) سخن رفته است که به مشرکان مکه نشان داده خواهد شد، این روشن می‌سازد که مراد از آن آیات (نشانه‌ها) نه هلاکت اقوام پیشین نظیر عاد و ثمود است و نه دلایل توحید در آسمان و زمین؛ چون مشرکان مکه آثار به جا مانده از هلاکت اقوام پیشین و نیز دلایل توحید در آسمان و زمین را به چشم خود دیده بودند و بعد از نزول آیه نیز هیچ چیز جدیدی از آنان برای مشرکان مکه کشف نشده بود. در سیاق آیه مورد بحث نیز هیچ قرینه‌ای وجود ندارد که نشان دهد، مراد از آیات مذکور دلایل و نشانه‌های توحید و یگانگی خدا باشد.

بنابراین نمی‌تواند مراد از «آیَاتِنَا» آثار هلاکت اقوام پیشین یا دلایل و نشانه‌های توحید و یگانگی خدا باشد.

ثالثاً، در آیه مورد بحث از آفاقی سخن رفته است که خداوند به مشرکان مکه نشان خواهد و آن بی‌تردید جز همان چیزهایی که خود مشرکان مکه در خود مکه و مناطق اطراف آن شاهد بودند، نمی‌تواند باشد. آن چیزها هم باید به زبان مشرکان مکه باشد؛ چون سیاق آیه تهدیدآمیز است. بنابر این آنچه وعده داده شده بود که مشرکان مکه خواهند دید، جز قدرت گرفتن و غلبه پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان بر مناطق اطراف مکه یعنی مدینه و قرای یهودیان و نظایر آنها نمی‌تواند باشد.

رابعاً، با توجه به این مرجع ضمیر «هم» در «أَنْفُسِهِمْ» مشرکان مکه‌اند، باید مراد از «انفس» هم همان مشرکان مکه باشد. با عنایت به لحن تهدیدآمیز آیه باید گفت، مراد از «آیات در انفس آنان» عبارت از همان کشته شدن سران مشرک مکه در جنگ بدر و سرانجام فتح مکه به دست پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان باشد.

خامساً، در سیاق آیه یعنی در آیه قبل از آیه مورد بحث «إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِهِ»، سخن از این است که قرآن از نزد خدا نازل شده است؛ اما مشرکان مکه آن را انکار می‌کردند و روشن است که مرجع ضمیر در «كَانَ» و «بِهِ» قرآن است و آنچه برای مشرکان مکه تبیین و پذیرفته نشده بود، حقانیت قرآن و از سوی خدا بودن آن بود؛ بنابراین باید مرجع ضمیر «هائ» نیز در «أَنْهُ الْحَقُّ» قرآن باشد. در قرآن موضوعات متعددی است که از سوی مشرکان مکه مورد کفر و انکار واقع می‌شد؛ اما آنچه مربوط به آینده بود و در قرآن به آنان دیدن آنها در آفاق و انفس وعده داده شده بود، غلبه پیامبر (ص) و مسلمانان بوده‌است؛ بنابراین باید مراد از ضمیر «هائ» در عبارت مذکور، آن آیاتی از قرآن باشد که طی آنها به پیامبر (ص) و مسلمانان وعده داده شده بود که آنان بر مشرکان مکه و مناطق اطراف آن غلبه خواهند یافت.

سادساً، مراد از «شَهِيدٌ» در عبارت «أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنْ عَلَيَّ كُلُّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت، ۵۳) شاهد و گواه بودن خداوند است؛ چون همان طور که آمد، سیاق آیه تهدیدآمیز است و شاهد بودن خداوند اشاره به این معنا دارد که خداوند انکارهای لجاجت آمیز مشرکان مکه را شاهد است و در حیات پس از مرگ به مجازات آنان خواهد پرداخت. آیه بعد از آن نیز که به حیات پس از مرگ اشاره کرده است، مؤید این معناست: «أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيتِهِ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ» (فصلت، ۵۴).

۳.۲. آیات متحد الموضوع با آیه آفاق و انفس

آن مضامینی که از سیاق آیه آفاق و انفس به دست آمد، شواهدی در آیات دیگر قرآن هم دارد که اینک آن شواهد را ذیل چند عنوان می‌آوریم:

الف. آیات انفسی: در آیات متعددی وعده نصرت پیامبر (ص) و مسلمانان بر مشرکان مکه آمده است که در ذیل مهم‌ترین آنها آورده می‌شود:

﴿ أَمْ يُلَوِّنُونَ نَحْنَ جَمِيعٍ مُّتَتَصِرٍ * سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَ يُؤَلُّونَ الدُّبْرَ * بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَذَى وَ أَمْرٌ (القمر، ۴۴-۴۶).

سوره قمر سی و هفتمین سوره نازل در مکه است. از عمر نقل است که من تأویل آیه « سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَ يُؤَلُّونَ الدُّبْرَ » را نمی‌دانستم تا این که در جنگ بدر دیدم که پیامبر آن را می‌خواند؛ آنگاه بود که تأویلش را دریافتم (نک: ابن کثیر، ذیل آیه). ثعالبی نظر عموم مفسران را بر این دانسته است که این آیه ناظر به جنگ بدر است (نک: ثعالبی، ذیل آیه و نیز نک: قرطبی، آلوسی و طباطبایی، ذیل آیه).

﴿ إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يُؤْمَرُ الْآشْهَادُ (الغافر، ۵۱)، فَاصْبِرْ إِنَّا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَمَى وَ النَّبِكَرِ (الغافر، ۵۵)، فَاصْبِرْ إِنَّا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَإِنَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَقَّعَنَّكَ فَإِنَّا نُرْجِعُونَ (الغافر، ۷۷).

گفتنی است که سوره غافر شصتمین سوره‌ای است که در مکه نازل شده است و در آیات این سوره به وضوح ملاحظه می‌شود، خداوند به پیامبر اسلام (ص) وعده شکست مشرکان مکه را داده است. مؤید آن این که تعبیر «استغفار پیامبر (ص)» در آیات ناظر به غلبه پیامبر (ص) و مسلمانان بر مشرکان مکه نیز به چشم می‌خورد؛ نظیر: ﴿ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * أَلَيْغَفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُعْتَمِ بِنِعْمَتِهِ عَلَيْكَ وَ يُهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا * وَ يُنصِرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا (الفتح، ۳).

برخی از مفسران، مانند ابو الفتوح رازی، آلوسی، طباطبائی، سید قطب و فیض کاشانی آیات مذکور را ناظر به صلح حدیبیه که مقدمه فتح مکه به شمار می‌رود، دانسته‌اند و برخی دیگر از مفسران مثل طوسی، زمخشری و فخررازی مربوط به خود فتح مکه دانسته‌اند (نک: تفاسیر نامبردگان، ذیل آیات). البته به گواهی ظاهر آیات این سوره که ناظر به مقدمات صلح حدیبیه است، باید این سوره واجع به آن باشد (نک: طباطبایی، ذیل آیات). به هر حال، آنچه متیقن است، این است که این آیات درباره غلبه پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان بر مشرکان مکه است؛ چنان که سوره نصر نیز همین‌گونه است و باز در همان سوره تعبیر

«استغفار پیامبر (ص)» به چشم می‌خورد: ﴿ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ * وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا * فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (النصر، ۱-۳).

اغلب مفسران سوره نصر را درباره فتح مکه دانسته‌اند و علامه طباطبایی چنین استدلال کرده‌است که بعد از فتح مکه بود که قبایل عرب فوج فوج به اسلام می‌گرویدند (نک: همو، ذیل آیه).

﴿ فَإِنَّمَا تَذَكَّرُونَ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ * أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (الزخرف، ۴۱-۴۲)، وَ مَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَ أَخَذْنَاَهُمْ بِالْعُنَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (الزخرف، ۴۸).

سوره زخرف شصت و سومین سوره نازل در مکه است و در این آیات وعده غلبه بر مشرکان مکه و انتقام از آنان داده شده است. قرطبی از ابن عباس آورده است که خداوند انتقام از مشرکان مکه را در جنگ بدر به پیامبرش نشان داد و اکثر مفسران را بر همین نظر دانسته‌است (نک: همو، ذیل آیه).

﴿ وَ إِذْ قُلْنَا لَكَ إِذْ رَكِبْتَ أَخَاطُ بِالنَّاسِ وَ مَا جَعَلْنَا الرُّءْيَا الَّتِي أُرْتِنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوُفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (الاسراء، ۶۰).

سوره اسراء پنجاهمین سوره نازل در مکه است. از ابن عباس نقل است که مراد از رؤیایی که پیامبر اسلام (ص) دیده است، عبارت از رؤیایی است که پیامبر (ص) دید، او و اصحابش با امنیت کامل به مکه وارد می‌شوند (نک: ابن جوزی، قرطبی و سایر مفسران، ذیل آیه). اگرچه این نقل از سوی بسیاری از مفسران تضعیف شده، اما ظاهر و سیاق آیه مؤید درستی آن است. نظر به این که سوره اسراء در مکه نازل شده و لحن آیه نیز تهدیدآمیز است، باید مراد از رؤیا در این آیه رؤیایی باشد که در آن وعده شکست و هلاکت مشرکان مکه داده شده‌است. دروزه هم موافق این تفسیر است (نک: همو، ذیل آیه).

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّمَّتَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنِ شَاءَ اللَّهُ مَأْمِنِينَ مَحَلِّينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (الفتح، ۲۷-۲۸).

چنان که آمد، سوره فتح ناظر به صلح حدیبیه و مراد از «فتح قریب» در همین آیه عبارت از همان صلح حدیبیه است (نک: طباطبایی، ذیل آیه). در این آیه، تصریح شده است که پیامبر اسلام (ص) پیش از آن که صلح حدیبیه واقع شود، در رؤیایی دیده است که او به همراه مسلمانان در کمال امنیت به مکه در می‌آیند. بعید نیست که مراد از این رؤیا همان رؤیایی باشد که در سوره اسراء از آن سخن رفت و بنابراین دور نیست که چنین رؤیایی را پیامبر اسلام (ص) در همان دوره مکی دیده باشد؛ چنان که در آیات متعددی از سوره‌های مکی از شکست مشرکان مکه خبر داده شده بود.

﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (التوره، ۵۵).

سوره نور از سوره‌هایی است که در دوره مدنی نازل شده و به گواهی ظاهر آیاتش قبل از غلبه بر مشرکان مکه نزول یافته است. در این آیه از سوره نور تصریح شده است که خداوند به مسلمانان پیروزی دین اسلام را وعده داده بود.

در سوره فتح هم اشاره شد که زمان تحقق این وعده صلح حدیبیه بوده است (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ). چنین تعبیری در سوره‌های صف (آیه ۹) و توبه (آیه ۳۳) نیز آمده و همه آنها ناظر به غلبه پیامبر و مسلمانان بر مشرکان مکه از رهگذر صلح حدیبیه و فتح مکه است.

بنابراین، در همان دوره مکی به پیامبر اسلام (ص) و مسلمانان وعده غلبه بر مشرکان مکه داده شده بود و آیه آفاق و انفس ناظر به چنین وعده ای است.

ب. آیات آفاقی: آیاتی چند نیز دلالت دارند که خداوند به پیامبر (ص) و مسلمانان وعده پیروزی آنان را بر سایر قبایل عرب و حتی غیر عرب داده بود؛ نظیر:

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ (الاحزاب، ۲۲).

این آیه ناظر به جنگ احزاب یا خندق است که در سال پنجم هجرت واقع شد. آورده‌اند که این آیه اشاره به سخنی است که پیش‌تر پیامبر (ص) فرموده بود که به زودی قبائل مختلف عرب بر ضد شما همدست می‌شوند؛ اما بدانید سرانجام، پیروزی با شماست. مؤمنان هنگامی که هجوم آنان را مشاهده کردند، یقین پیدا کردند که این همان وعده پیامبر (ص) است؛ از این رو گفتند: اکنون که قسمت اول وعده به وقوع پیوسته، قسمت دوم یعنی پیروزی نیز به طور قطع به دنبال آن است، لذا بر ایمان و تسلیمشان افزود (نک: طباطبایی، مکارم شیرازی و دیگران، ذیل آیه).

نیز نقل است که وقتی خندق را حفر می‌کردند، به سنگ سفیدی برخوردند که امکان شکستن آن وجود نداشت. موضوع را به پیامبر (ص) بازگفتند. آن حضرت خود وارد خندق شد و طی سه ضربه آن سنگ را شکست. در هر ضربه نوری از سنگ بر می‌جهید و تمام شهر مدینه را روشن می‌کرد. پیامبر (ص) به آنان فرمود: در اولین نور، کاخ‌های حیره و مداین کسری و در دومین نور، کاخ‌های سرخ روم و در سومین نور، کاخ‌های یمن را دید و جبرئیل به آن حضرت خبر داد که امتش به آنها دست خواهند یافت. آنگاه مسلمانان به یکدیگر تبریک گفتند و خدا را شکر کردند که وعده راست پیروزی را پس از کندن خندق به ما داد (تفاسیر، آل عمران، ذیل آیه).

ج. تهدیدآمیز بودن لحن آیه آفاق و انفس: تعبیر شاهد بودن خدا تهدیدآمیز است و در جایی مطرح می‌شود که خداوند خواسته باشد، مخاطب را به عذاب تهدید کند. در تمام مواردی که در قرآن چنین تعبیری به کار رفته است، این ویژگی به چشم می‌خورد؛ نظیر:

❑ وَإِنَّمَا تَرِيضُكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ تَتَوَقَّعُكَ فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (یونس، ۴۶).

❑ هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً (الفتح، ۲۸).

ناگفته نماند که در هیچ یک از آیات قرآن «شهید» به معنای مشهود به کار نرفته؛ بلکه به معنای شاهد و گواه بودن به کار رفته است.

تعبیر محیط بودن خدا نیز تهدیدآمیز است؛ نظیر: بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ * وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (البروج، ۱۹-۲۰).

❑ وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحُوتُهُمْ قَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (الاسراء، ۶۰)

بنابراین، باید نشانه‌هایی که خداوند در آفاق و انفسن به مشرکان مکه نشان خواهد داد، تهدیدآمیز باشد و از شکست آنان خبر دهد و این چیزی جز همان شکست مشرکان مکه در جنگ بدر و فتح مکه و نیز فتح سرزمین‌های اطراف مکه به دست پیامبر(ص) و مسلمانان نمی‌تواند باشد.

۴. نتایج

از بررسی‌هایی که در این مقاله به عمل آمد، چنین حاصل شد که مفاد صحیح آیات قرآن از رهگذر تفسیر آنها در بستر تاریخی یعنی با تکیه بر قرائن مقالی آیات اعم از سیاق آیات و آیات المتحد الموضوع و نیز قرائن مقامی آیات اعم از زمان و مکان نزول و مخاطبان آیات دانسته می‌شود.

بنابر آنچه آمد، آیه آفاق و انفسن با توجه به این که در اواسط دوره مکی و ناظر به مشرکان مکه نازل شده و نیز با لحاظ سیاق آیه که مربوط به مشرکان مکه و در تهدید آنان است و همچنین با عنایت به آیات دیگری که در آنها هم از تحقق وعده الهی مبنی بر غلبه

تفسیر آیه آفاق و انفسن در بستر تاریخی ۴۳

پیامبر اسلام(ص) و مسلمانان بر مشرکان مکه سخن گفته شده است، باید گفت: مراد آیه این است که خداوند نشانه‌های حقانیت وعده‌های قرآن را مبنی بر غلبه پیامبر اسلام(ص) و مسلمانان در مکه و حوالی آن به مشرکان مکه نشان خواهد تا برای آنان روشن شود که وعده‌های قرآن حق است و از سوی خدا به پیامبر(ص) داده شده و خداوند برای گواه بودن بر اعمال مشرکان مکه بسنده است و او مسلط بر آنان است و آنان را عذاب خواهد کرد.

کتاب شناسی

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق

ابن جزئی غرناطی، محمد بن احمد، کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، شرکت دار الارقم بن ابی الارقم، بیروت، ۱۴۱۶ق

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق

ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التتویر، بی نا، بی جا، بی تا

ابن عقیبه، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، نشر دکتر حسن عباس زکی، قاهره، ۱۴۱۹ق

ابن عربی، ابو عبدالله محیی الدین محمد، تفسیر ابن عربی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق

ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیزه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۲ق

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، غریب القرآن ابن قتیبه، بی نا، بی جا، بی تا

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، دار الکتب العلمیه و منشورات محمدعلی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ق

ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، دار الفکر، بیروت، ۱۴۲۰ق

بقدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التناویل فی معانی التنزیل، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق

بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق

بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق
 ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ق
 تعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار احیاء التراث
 العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق

حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، دار العلوم، بیروت، ۱۴۲۳ق

حسینی شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن إلى الأذهان، دار العلوم، بیروت، ۱۴۲۳ق

خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بی تا، بی جا، بی تا

دروزة، محمد عزة، التفسیر الحديث، دار احیاء الکتب العربیة، قاهرة، ۱۴۲۳ق

زحیلی، وهبة بن مصطفى، التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، دار الفکر المعاصر، بیروت،
 ۱۴۱۸ق

زحیلی، وهبة بن مصطفى، تفسیر الوسیط، دار الفکر، دمشق، ۱۴۲۲ق

زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق

سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بحر العلوم، بی تا، بی جا، بی تا

سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، دار الشروق، بیروت - قاهرة، ۱۴۱۲ق

شبر، سید عبد الله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتب المبین، مکتبة الألفین، کویت، ۱۴۰۷ق

شبر، سید عبد الله، تفسیر القرآن الکریم، دار البلاغة للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۲ق

شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، دفتر نشر داد، تهران، ۱۳۷۳ش

شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران،
 ۱۴۱۳ق

صادقی تهرانی، محمد، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، ۱۴۱۹ق

صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، انتشارات فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش

طباطبایی، سید محمد حسین، میزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه
 علمیه قم، قم، ۱۴۱۷ق

تفسیر آیه آفاق و انفس در بستر تاریخی ۴۵

طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم،
 تهران، ۱۳۷۷ش

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۱۲ق

طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، بی تا، بی جا، بی تا

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا

فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق

فضل الله، سید محمد حسین، تفسیر من وحی القرآن، دار الملائک للطباعة و النشر، بیروت، ۱۴۱۹ق

قاسمی، محمد جمال الدین، محاسن التأویل، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۲ش

قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الفرائد، سازمان چاپ و انتشارات وزارت

ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش

قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر التمی، دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ش

کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران،

۱۳۳۶ش

کتابادی، سلطان محمد، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، مؤسسة الأعلمی للطبوعات، بیروت،

۱۴۰۸ق

مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، دار محبی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ق

مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا

مظهری، محمد ثناء الله، التفسیر المظهری، مکتبة رشدیة، پاکستان، ۱۴۱۲ق

مفتیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۲۳ق

مقاتل بن سلیمان بلخی، تفسیر مقاتل بن سلیمان، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ق

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ش

ملاحویش آل غازی عبدالقادر، بیان المعانی، مطبعة الترقی، دمشق، ۱۳۸۲ق

- موحد، صمد، «آفاق و آنفس»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی
میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الأسرار و عدة الأبرار، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ش
نخجوانی، نعمت الله بن محمود، الفوائد الالهية و المفاتيح الغيبية، دار الرکابی للنشر، مصر، ۱۹۹۹م
نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ق
نیشابوری، محمود بن ابو الحسن، إجازالبیان عن معانی القرآن، دار الغرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۱۵ق
نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، دار الکتب العلمیة،
بیروت، ۱۴۱۶ق